

تاریخ و رجال





رساله قدیمه یا

داستان انتقال سنگی با نشان جای پای حضرت رسول ﷺ از مکه به هند

زندگی و آثار فیضی

دو برادر، یکی ابوالفضل و دیگری ابوالفیض، فرزندان مبارک از مشایخ صوفیه در آگره بودند. نخستین وزیر جلال الدین محمد اکبر شاه (م ۱۰۱۴) بود و دومی ملک الشعرا. او مردی ادیب و شاعر و فرهیخته، که دیوانی از

او برجای مانده است. ابوالفیض به سال ۹۵۴ در آگره چشم به دنیا گشود و در روز شنبه، دهم صفر سال ۱۰۰۴، در لاهور دیده از جهان بست. بسیاری از تذکره‌نویسان، شرح حال کوتاهی از وی آورده‌اند؛ عباراتی که مصحح دیوان فیضی آن‌ها را در مقدمه دیوان گردآورده

است. وی تفسیری هم با نام **سواطع الالهام** بر قرآن نوشته که بدون نقطه است. کتابی دیگر هم با همین ویژگی با عنوان **موارد الکلام** تألیف کرده است.

در مجمع النفاثس آمده است: شهریار اقلیم سخن و تازه ساز رسم‌های کهن، نغمات بیانش همه ناقوسی و نمطات کلامش همه قدوسی، منشأ ترقی اهل حال و مردم صاحب کمال، به خصوص شعرا و فصحا بود. شیعی فطری، موحد جبلی است. گمان نقص کمال و سستی اعتقاد او، از **نقص کمال** است (دیوان فیضی: ۷).

رساله قدیمه

در میان آثاری که در مقدمه دیوان فیضی برای وی شمرده شده، نامی از **رساله قدیمه** دیده نمی‌شود. این آثار عبارت‌اند از: **دیوان شعر، خمسه فیضی، مثنوی گجرات، موارد الکم** (چاپ کلکته به عربی)، **سواطع الالهام** (چاپ سال ۱۳۰۶ق. در هند و ۱۴۱۶ در قم). **لطیفه فیضی، گلدسته نظم و نثر، تذکره شعرا، لیلوتی** (در ریاضی)، **مهابهارتا** (دو فصل از مهابهارات که به دستور اکبرشاه، او ترجمه کرد و بقیه فصول را دیگران)، **بهاگوت گیتا، راماین، رساله اکبر**.

(دیوان فیضی: ۱۱ - ۸)

در این صورت باید **رساله قدیمه** را هم بر فهرست بالا افزود.

اهمیت این رساله به جز نثر زیبای آن و

نیز اشعاری که وی خود در باره موضوع مورد بحث سروده، در ارائه یک گزارش تاریخی در باره انتقال سنگی با اثر پای منسوب به پیامبر خدا ﷺ از مکه به هند است. وی در این رساله با اشاره به تعیین امیر الحاج از سوی اکبر شاه و توزیع نقود و امتعه از سوی وی، میان اهالی حرمین اشاره بدین نکته دارد که اشراف مکه به پاس این خدمت، نشان قدم پیامبر خدا ﷺ را به رسم هدیه برای اکبر شاه فرستادند.

در این باره تردیدهایی وجود داشت اما آنچنان که فیضی نقل کرده، حتی خود اکبرشاه، با وجود این تردید گفت: ما بایستی از روی احتیاط تعظیم و تکریم خود را نسبت به آن ابراز کنیم. نویسنده برای تأیید اهمیت و اعتبار این نشان، نام چندین نفر از علمای وقت مکه را که مهر تأیید بر اعتبار آن زده‌اند، آورده است. این آگاهی‌ها در باره اشخاص یاد شده به لحاظ شرح حال نگاری، جالب توجه است.

این زمان شمار فراوانی از مسلمانان هند عازم حج می‌شدند و گهگاه کسانی هم که از نظر دولت، مغولی بودندشان در مرکز سیاست معقول نبود، به حج فرستاده شده و بازگشت آنان به هند ممنوع می‌شد. حتی یکبار خود اکبرشاه نیز اراده حج کرد که دیگران او را منع کردند. وی سلطان خواجه را به عنوان امیر الحاج منصوب کرد و هدایای فراوانی برای اشراف مکه و مدینه و فقرای حرمین فرستاد (اکبرنامه، ج ۳: ۲۶۳).



و تحیت و تسلیم نثار نبی کریم پیش
 قدم راه [تعظیم] رسالت، مقدم نشین
 صدرگاه جلالت، میبشری که به نوید
 جاوید «أَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَيَّ
 قَدَمِي» خاک نشینان فراموشخانه فنا را
 سر بلندی داد

ریزتر، اما کامل تر است. مواردی را که در
 نسخه دوم وجود داشته و در نسخه اول نبوده،
 در گروه افزوده ایم. هر دو نسخه متعلق به قرن
 یازدهم است.

نسخه اول، در ماه صفر ۱۰۱۶؛ یعنی دوازده
 سال پس از درگذشت مؤلف کتابت شده
 است. بنابراین، تاریخی که در انتهای رساله
 آمده، تنها مربوط به نسخه اول است و پایان
 نسخه دوم تاریخی ندارد. با این حال، به دلیل
 آن که در مجموعه ای بزرگ قرار دارد که نود
 رساله در آن است، آگاهی که در قرن یازدهم
 کتابت شده است.

عنوان رساله در نسخه اول، همان عنوانی است
 که در آغاز رساله آوردیم، اما عنوان بالای رساله
 دوم، تنها عبارت «رسالة قدمیه فیضی» است.

رساله قدمیه من مصنفات حقایق و معارف
 نابیی شیخ ابوالفیض فیضی هندی - رحمه الله -

بسم الله الرحمن الرحيم
 قدم قلم، در طی مسالک محامد الهی کوتاه

کتاب مستقلی با عنوان [Mecca to ligrimage
 از Michael N. Pearson] به طور اختصاصی
 در باره وضعیت حج رفتن در هند در فاصله
 سال های ۱۸۰۰ - ۱۵۰۰ منتشر شده است.
 همچنین متنی با عنوان *جواهر التاريخ* در
 تاریخ مکه به دست نویسنده همین سطور انتشار
 یافت (مقالات تاریخی، دفتر شانزدهم) که از
 خدمات اکبر شاه و فرزندش جهانگیر به حریم،
 در آن مطالبی آمده است.

نسخه ها

از رساله قدمیه دو نسخه مبنای کار حاضر
 بوده است:

۱- نسخه کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی
 نجفی، به شماره ۷۹۳۶ که در فهرست همین
 کتابخانه (۲۷۵/۲۰) معرفی شده است. در آنجا
 مؤلف ابوالفضل فیض الله بن مبارک هندی
 (متوفای ۱۰۰۴) شناسانده شده است!

۲- نسخه شماره M۱۴۰ (۱۰۲۸) فرهنگستان
 علوم آذربایجان که در قرن یازدهم کتابت
 شده و تصویر آن به شماره ۱۱۸۲ در کتابخانه
 آیت الله مرعشی نگهداری می شود. تصویری از
 هر دو نسخه به لطف آقای حافظیان در اختیار
 بنده قرار گرفت. از ایشان سپاسگزارم.

نسخه اول، گرچه به لحاظ خط زیباتر است،
 اما افتادگی های فراوان داشته و به خصوص
 برخی از تعابیر عربی از آن نانوشته مانده است.
 به عکس، نسخه دوم از لحاظ خط نازیبا و

است و زبان پیش قدمان مناهج نبوت، بر صدق این دعوی گواه؛ رحیمی که سر و سرش عنایتش نوای بشارت ادای «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (یونس: ۲) به گوش هوش ارباب ایمان و اصحاب ایقان رسانید؛

علیمی که مرشد هدایتش به نعلین نصرت قرین «وَثَبْتُ أقدامَنَا وَ انْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» مضطربان معرکه جهاد را [بشارت] ثبات داد؛

ملکی که مجاهدین فی سبیل الله را به منشور «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أقدامُكُمْ» نوید فتح [و ظفر] کرامت فرمود؛

قهاری که چاوش بارگاه جبروتش تمثال «يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الأقدام» عاصیان را موی پیشانی گرفته، سلسله درکات در پا انداخت؛ [در پای انداخت]؛ حکیمی که به رابطه «وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يَثْبُتَ بِهِ الأقدام» دلها را حیات و قدمها را ثبات بخشید؛

قادری که به مقتضای قدرت و اقتضای حکمت، ثابت قدمان را در پای لغز «فَتَزَلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثبوتِهَا» سر داد.

گاه نبی را در پیش راه قربت بدور باش «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» تأدیب و تربیت نمود و گاه ولی را در قدمگاه عزت به تشریف پای انداز «قَدَمِي

هَذِهِ عَلَى رَقَبَةِ كُلِّ وَلِيٍّ اللَّهُ» اطراز اعزاز موهبت فرمود.

عقل شکسته پای را در فضای قضای او، دستگاه قدم نیست؛ و زبان نکته سرای را در ادای ثنای او یارای دم زدن نه؛ «تَعَالَى جَنَابُ مَعْرِفَتِهِ عَنِ الأقدامِ الأوهَامِ». لمؤلفه:

عقل در راه او قدم نزنند
در مقام ثنایش دم نزنند
به قدم طی کجا شود این راه

که قدم در رهش بود کوتاه
نیست پا را در این طریق ثبوت
وله الكبرياء و الجبروت
چه بود سیر خامه سرکش
پای چوبین و راه پر آتش

و تحیت و تسلیم نثار نبی کریم پیش قدم راه [تعظیم] رسالت، مقدم نشین صدرگاه جلالت، مبشری که به نوید جاوید «أَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى قَدَمِي» خاک نشینان فراموشخانه فنا را سر بلندی داد؛ شفیع که به بشارت «مَنْ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ» غبار آلودگان راه خدا را به آب چشمه فردوس شست و شو فرمود؛ چون خطاب «فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ» شنید دست دعا به استقامت قدم برداشت که «اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِي عَلَى دِينِكَ». و از آن جا که [مقرب بارگاه] کبریای [نسخه ۲ بدون کبریای] احدیت فرموده که «شَيَّبْتَنِي [سُورَةُ هُودٌ] لمؤلفه:

آن قدم بر سر سپهر زده
 پشت پایی به ماه و مهر زده
 پروبال ملکِ خس راهش
 نُه فلک کرد از قدمگاهش
 در کمالات او عدد نرسد
 به قدمگاه او خرد نرسد
 کعبه دل حوالی حرمش
 کعبه جان^۲ نشانه قدمش
 و بر آل هدایت مآل و اصحاب سعادت
 نصاب او؛ رباعی:

آن‌ها که نشستند به ظلّ [زیر] علمش
 بستند طراز دین ز ذیل کرمش
 بودند مقیم آستان حرمش
 رفتند ره صدق قدم بر قدمش
 رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ.

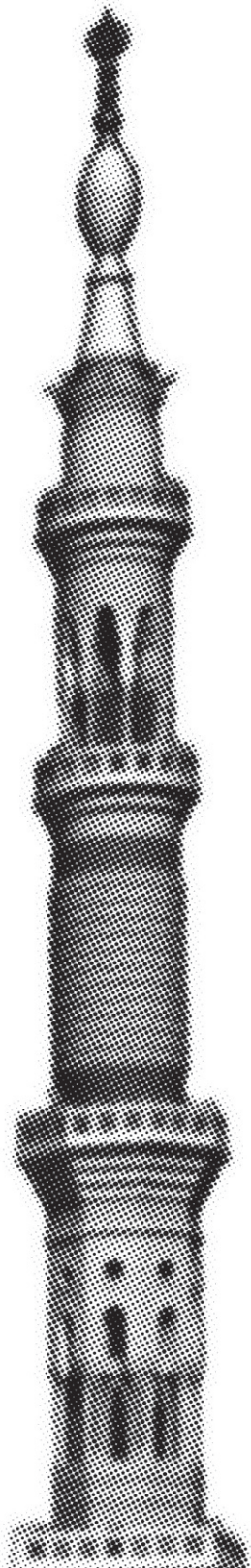
بر ضمایر ارباب بصائر مخفی و مستتر نیست
 که در [لوح] محفوظ کالتنقش فی الحجر مرتسم
 است که به مصداق: ﴿وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ
 خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا﴾
 (مزمّل: ۲۰) جمیع خیرات و مبرات عباد که از
 کنج خانه ﴿وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾
 تعیین یافته و در روزنامه و نکتب ماقدموا و
 آثارهم مسطور و مرقوم است:

و ظهور صدق وعده کریمه ﴿وَقَدَّمْنَا
 إِلَى مَا عَمَلُوا مِنْ عَمَلٍ﴾ در پیشگاه ﴿يَوْمَ يَنْظُرُ
 الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾ مقرر و معلوم؛ بنابراین،

همگی همت علیای سلطان السلاطین، قهرمان
 الماء و الطین، والی ولایة العظمی، صاحب
 الخلافة الكبرى، حجة^۳ الله بالحق، خلیفه الله
 المطلق؛ ناظم منازم العالم، منور السواد الأعظم،
 المؤید بالفتح والظفر، المجاهد بالجهاد الأكبر،
 واقف الأصل و الفرع؛ حافظ مراتب الشّرع؛
 ذو الكرامات الجلیة و المقامات الطیبة؛ مهبط
 آیات الجلال و الجمال، مظهر تجلیات الشّمس
 و الضلال، عالم الأطوار من آدم إلى الخاتم،
 کاشف الأسرار فی الخاتم إلى انقراط العالم،
 کریم الطرفین الأعظمین، خادم الحرمین
 الشریفین المحترمین، امیر المؤمنین بالمجاهدین
 و المغازیین أبو الفتح جلال الدین محمد^۴ اکبر
 پادشاه الغازی - آدم الله ظلال جلاله علی مفارق
 دعاة اقباله - در آن مصروف است که از موائد
 احسان و فوائد امتنان حاضر و غایب و صامت
 و ناطق را بهره مند سازند؛ خصوصاً مجاوران
 حرمین معظّمین^۵ - زاد هما الله تعظیماً - از صغیر
 و کبیر و غنی و فقیر به وظایف متوافره و ادارات
 متواتره، سال به سال محظوظ گردانند و سال‌ها
 است چنین قرار یافته که هر سال یکی از اکابر
 را امیرحاج ساخته، با نقود و امتعه که مجاوران
 و مسافران آن امکان شریفه را وفا کند،^۶ به آن
 صوب [با] صواب می‌فرستند و از توجه عالی
 هر ساله^۷ چند هزار کس از فقرا و اغنیاء به
 شرف حج مشرف می‌شوند و خطبه احسان و
 ذکر نیک نامی را بر منابر حرمین شریفین بلند

می گردانند و فاتحهٔ مزید جاه و جلال و دعای
 خلود دولت و اقبال در مشاعر اسلام و اماکن
 عظام می خوانند تا آن که در: سنهٔ ست و ثمانین
 و تسعمائة [۹۸۶] جناب مستطاب قدسی القاب
 قدوسی قباب، تذکرة السلف بنصرة الخلف،
 ذو النسب العالی و الحسب المتعالی، نیر سماء
 السعادة، مصباح زجاجة السیادة، مورد مکارم
 الأخلاق، ملاذ أكابر الآفاق، صاحب العلم
 النافع والعمل الرافع، الموصوف بالصفة الصفیة
 المصطفویة و الموسوم بالکنیة العلیة العلویة
 المؤید من الله الوهاب، رفیع الدین شاه ابوتراب
 - دامت برکاته - امیر حاج ساخته، با تحف
 بی قیاس از نقود و اجناس روان کردند.

چون آن سیادت مآب، بعد از ادای مناسک
 حج و عمره و تقسیم هدایا و ایصال عطایا،
 خواست که بر مسلک العود احمد سلوک
 نماید شرفای حرم و عظمای خاندان کرم که
 حکومت و ریاست حرمین شریفین، ابا عن
 جد از زمان سید عالم - صلی الله علیه و آله
 سلم - إلى یومنا هذا به ایشان رسیده، بنا بر ضابطهٔ
 محبت و رابطهٔ مودت که به حضرت ظلّ
 اللهی - خلد ظلاله العالی^۸ - دارند و به تمادی
 فوائد ایادی نعم و توالی عواید احسان و کرم
 مخصوص اند، به استصواب قضات اسلام و
 علمای اعلام به رسم تیمن و تبرک نشان قدم
 عرش توأم حضرت سید کائنات - علیه اکمل
 الصلوات والتسلیمات - به دست آن سیادت



مآب ارسال نمودند و حضرت ظلّ اللّهی - خلد
ظلاله العالی - به صدق نیت و حسن طویت سه
فرسخ به استقبال آمده، به کمال تعظیم و تجلیل
به شرف تلتیم^۹ و تقییل مشرف شدند. مقدار
صد قدم بر دوش نهاده، پیاده آوردند و بعد از
آن طبقه سادات بنا بر قرب ذاتی به احراز این
دولت مبادرت نمودند.

بعد از آن مشایخ و علما و ارکان دولت، علی
تفاوت طبقاتهم و تباین درجاتهم، آن تمثال
مقدس مثال تا به سریر اعلی نوبت به نوبت بر
سر نهاده، رسانیدند.

حَبْدًا سَنَکَ مَعْتَدَلٌ تَمَثَالٌ

نیر بخت و کوب اقبال
ماه را پیش اوست قدر سُها
زر خورشید ازوست خاک بها
گوهر فخر تاجدارانست
درّه التّاج شهریارانست
سجدگاه همه سرفرازان

نازنینان به سجده اش^{۱۰} نازان
و این قدم خیر مقدم در جوف کعبه معظمه
بود تا آن که در سته تسع [و] خمسین و تسعمائه
[۹۵۹] که عمارت حرم تاریخ یافته اند دیوار
کعبه معظمه رسنی پیدا کرده بود و علما را
در باب شکافتن^{۱۱} آن جهت حرمت اختلاف
شده، بعد از حصول استفتا و وصول فتوی از

دارالسلطنه استانبول چون رخصت تعمیر حاصل
شد،^{۱۲} در آن وقت آن تمثال مقدس را از داخل
کعبه معظمه بر آورده در میان گنبدی که در
صحن مسجد الحرام است نهاده بودند.

و در تاریخ سمهودی که تاریخ مدینه
است و در دیار عرب اعتبار تمام دارد و یکی از
افاضل اکابر^{۱۳} از زبان عربی به فارسی آورده،^{۱۴}
[چنین] مذکور است که چون حضرت رسالت
پناهی - صلی الله علیه و آله و سلم - در غزوه
خیبر پای مبارک را بر سنگ نهاده آن طرف
دیوار عساکر اعدا را می دیدند، قدم های آن
حضرت بر سنگ منقش شده بود.^{۱۵}

سلطان رسل ماه عجم شاه عرب
سنگ در او قبله گه اهل طلب
از تابش قهر او که دشمن سوزست
گر سنگ شود موم عجب نیست عجب
و نشان قدم آن حضرت در مدینه، معروف
و مشهور است. علما و مشایخ زیارت می کنند
و هم چنین در بلده نیشابور یکی از اولیا آورده
است و الآن موجود است [و نمایان].

و آن چه در رساله [ای] که در باب تمثالی^{۱۶}
که در حضرت دهلی است و ولایت پناه حقایق
دستگاه شیخ عبدالله که یکی از اولاد مخدوم
جهان و مخدوم زاده جهانیان شیخ جلال بخاری
- قدس سره - است آورده، [و] مذکور است که
در باقنه^{۱۷} قلعه^{۱۸} که آن سرور - صلی الله علیه

و آله و سلم - محاصره کرده بودند، زمینی بود پر گل. کفار معجزه طلبیدند که اگر این گل سنگ شود ما حصار را تسلیم کنیم و ایمان آوریم. در آن وقت آن قطعه زمین سنگ شد و نشان‌های^{۱۹} قدم آن حضرت بر آن ماند و آن را به تیمن گرفتند و به اطراف و اکناف بردند و قبله‌گاه^{۲۰} حاجات ساختند و در حضرت دهلی جایی که آن تمثال مبارک مرکوز است عمارات عالیه ساخته‌اند و خادمان در جوار آن می‌باشند و کعبه خواص و عوام است، و حضرت ظلّ اللّهی - خلدّ ظلّاله العالی - چند قریه را وقف مجاوران آن کعبه آمال و قبله اقبال فرموده‌اند و این ضعیف مکرر به شرف استلام آن مقام^{۲۱} مشرف شده و در آن جا این بیت نوشته:^{۲۲}

در زمینی که نشان کف پای تو بود

سال‌ها سجده صاحب نظران خواهد بود^{۲۳}

و همانا که لسان الغیب و ترجمان اسرار خاص از برای [این] مقام متکلم شده و یک بار در آن نواحی در رکاب حضرت اللّهی - خلدّ ظلّاله العالی - روی نموده:^{۲۴}

حضرت دهلی ملائکک مطاف

کعبه قدس است ز بهر طواف

قبله جان کعبه اهل صفا

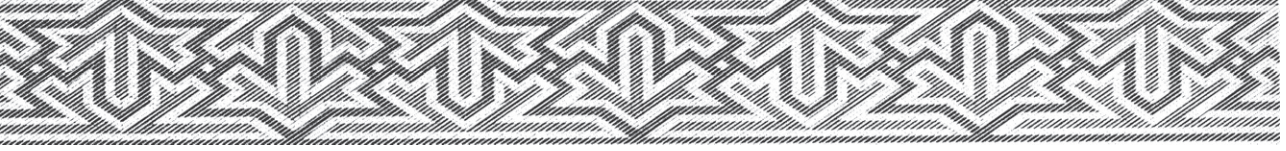
رفته در آن جا قدم مصطفی

طوف حریمش همه را در خور

استخاصه که بر شاه حج اکبرست

کفار معجزه طلبیدند که اگر این گل سنگ شود ما حصار را تسلیم کنیم و ایمان آوریم. در آن وقت آن قطعه زمین سنگ شد و نشان‌های قدم آن حضرت بر آن ماند و آن را به تیمن گرفتند و به اطراف و اکناف بردند و قبله‌گاه حاجات ساختند و در حضرت دهلی جایی که آن تمثال مبارک مرکوز است عمارات عالیه ساخته‌اند و خادمان در جوار آن می‌باشند و کعبه خواص و عوام است

و در کتب صحیحه مذکور است که معجزات حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و آله [وسلم و ائمه هدی صلوات الله علیهم]^{۲۵} - بیش از آن است که در شمار آید و قلم محاسبان اخبار و مستخرجان آثار احصا نمایند و چندین هزار کتب مبسوطه در ذکر احوال قدس^{۲۶} منوال آن حضرت پرداخته‌اند^{۲۷} و در سیر برکات آن را به حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - از مبدأ تا منتهی صحایف و دفاتر ساخته و مع هذا معترف بر عدم استقصای حالات و استیفای ذکر کمالات [آن حضرت] شده‌اند و از آن کتاب‌ها



مطوَّلهٔ مبسوطه که مشتمل بر چهل مجلد و بعضی کمتر از آن تألیف یافته و اسامی آن‌ها در تاریخ امام یافعی^{۲۸} و شیخ ابن کثیر^{۲۹} و غیر آن مذکور است، در سواد هند نرسیده، و در کتب سیر و رسایل مختصر که در این بلاد متداول است، حرفی از قبول و انکار و نفی و اثبات آن به نظر در نیاید. پس احتراز از توهم انکار این معجزه نمودن و اجتناب از تصوّر طعن در این باب کردن واجب و لازم است.

و اصل در این باب سخن حضرت^{۳۰} **ظَلَّ اللَّهُي - خَلَدَ ظَلَالَهُ الْعَالِي -** که به زبان بدایع بیان در وقت استقبال آن تمثال فرموده‌اند که: هر چند حقیقت صحّت آن از کتب صحاح به ما نرسیده اما از حُسن ادب رواست^{۳۱} که از روی احتیاط به کمال تعظیم کوشند و شرایط تکریم به تقدیم رسانند که اگر در واقع نشانهٔ قدم اطهر آن سرور - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - است حق تعظیم به جای آمده باشد و اگر در نفس امر چنان نیست، تعظیمی که به مجرد حسن ظنّ به ظهور آید، عندالله موجب ثواب جمیل و جزای جزیل خواهد بود؛ چه محض استناد به آن سرور - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - جهت تعظیم کافی است [انتهی کلامه]. و در اخبار آمده که **«لَوْ اعْتَقَدَ حَجْرًا...»**^{۳۲}

ترجمهٔ این کلام است که از حضرت خواجه ناصرالدین عبدالله - قدس سرّه - آورده‌اند که اگر

بر سنگ سیاه اعتقاد کنی هر آینه از آن معنی^{۳۳} فایض^{۳۴} گردد، فکیف سنگی که منسوب به سرور کائنات - علیه افضل التسلیمات^{۳۵} - باشد و این سخن به جهت تنبیه جماعتی است که قلوب قاسیه^{۳۶} دارند و [مضمون «قلبی» - ﴿... فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾]^{۳۷} به ضمایر ایشان راجع است.

و از اجلّهٔ علما و اکابر مجذوبین که بر صحّت این تمثال مبارک، توقیع کشیده‌اند، یکی قاضی حسن^{۳۸} مکی مالکی است و او ملتجای آفاق و مقتدای به استحقاق است، از اصناف علوم نصابی کامل و نصیبی وافر دارد و رتق و فتق مهمام^{۳۹} و حلّ و عقد امور اسلام به دست اوست. در علؤ جاه و سمؤ منزلت بر جمیع اکابر آن دیار فایق است، مایدهٔ افضال مبسوط دارد و صلاهی نوای بلند، محفل^{۴۰} و محیط رجال اوست^{۴۱} و منزل او محطّ رجال - سَلَّمَ اللهُ تَعَالَى - .

دیگر قاضی محمد مکی^{۴۲} است و او قدوةٔ علمای عرب است و در [علوم] تبخّر دارد و حافظ کلام مجید است و فایق در ترسّل و تجوید. از علمای عرب به بلاغت و فصاحت و بذل و سماحت ممتاز است و در حرم شریف به افادۀ علوم دینی اشتغال دارد،^{۴۳} سَلَّمَ اللهُ تَعَالَى. و دیگر میر زکریاست و او سید جلیل

الحسب^{۴۴} است؛ ذاتش متبرک و نفسش مبارک است. در ریاضت و مجاهده^{۴۵} و

محافظت احوال کوشیده و به مشرب فقر و فنا و عدم توجه به دنیا ممتاز است. اکثر اکابر و افاضل از مشکات افادت اقتباس انوار حدیث می‌نماید، وقتی که قاری «قال رسول الله [صلی الله علیه و آله و سلم]»^{۴۶} می‌گوید «بی اختیار اشک از چشم او روان می‌گردد و مضمون ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ﴾»^{۴۷} (مائده: ۸۳) به ظهور می‌آید. عمر شریفش قریب به صد و بیست سال رسیده، با وجود ضعف و پیری در اوقات خمسه از جبل ابوقبیس که مسکن اوست، در حرم شریف می‌آید و به مواظبت فرایض و سنن اقدام می‌نماید. سلمه الله تعالی.^{۴۸}

دیگری مولانا قطب الدین حنفی است و او مفتی مکه معظمه است - زادها الله تعظیماً - . مدت چهل سال شده تقریباً که مجاور آن^{۴۹} بلده طیبه است و در تفقه و تدین و فیصل قضایا [و تحقیق مرافعات شرعیه کمال احتیاط می‌رود و علی اللوام به علوم دینی و نشر فضایل] اشتغال دارد.^{۵۰} کتابخانه [های] متعدد دارد^{۵۱} و همه را وقف مستفیدان ساخته، در افاده حدیث و اجازه به حدیث مشغول می‌باشد و در این باب [همم] عالیه دارد و سلمه الله [تعالی].^{۵۲}

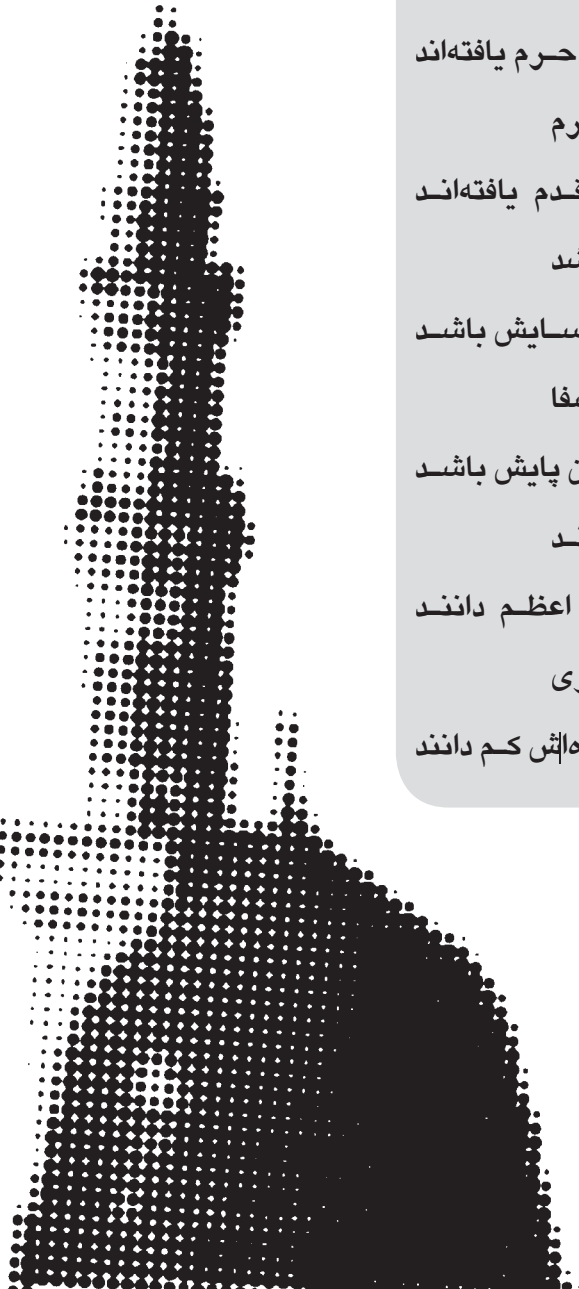
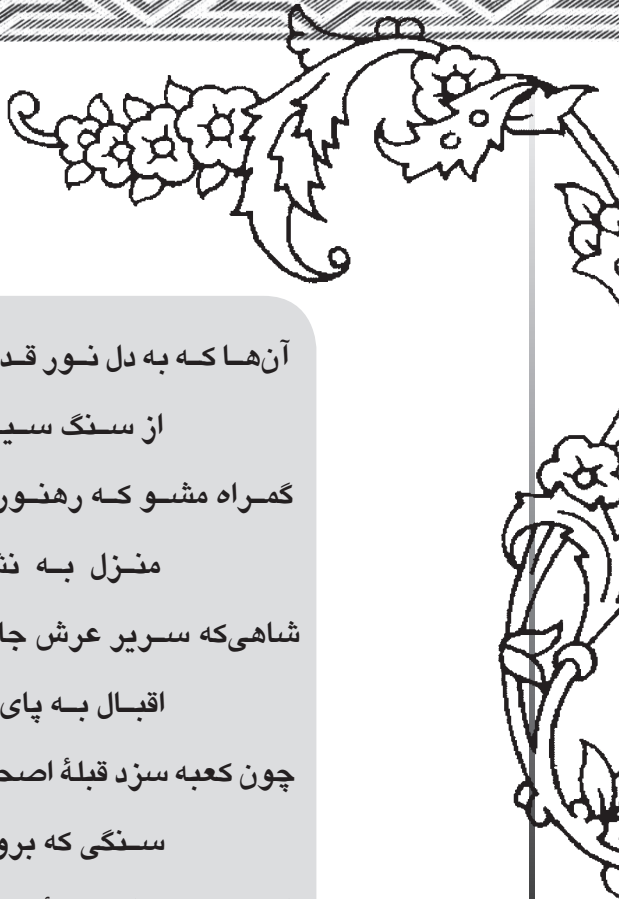

دیگر میر پادشاه است که او سید عالی نسب و دانشمند [و از علمای] مقرر ماوراءالنهر است و جمیع علوم ورزیده؛ عمری است که اقامت مکه

معظمه - زادها الله [تعالی] تعظیماً - اختیار کرده و داخل اکابر آن دیار است و مستعدان عرب و عجم از حوزه درس او مستفید می‌گردند. دیگری شیخ عبدالرحمان فقیه است و [او] از اکابر موالی عرب است. علی اللوام در حرم شریف به درس تفسیر و حدیث اشتغال می‌نماید و در شهر مبارک رمضان مجلس و عظ می‌دارد و اکابر و اعظم در پای و عظ او جمع می‌شوند و از حقایق و معارف او استفاضه می‌نمایند سلمه الله [تعالی].

دیگری^{۵۳} شیخ جارالله معلّمی^{۵۴} است و از اعیان علمای عرب است و بر فقه حنفی و شافعی، اصولاً و فروعاً استحضار دارد و به مراسم دیانت و امانت و تقوی و طهارت موصوف است و همیشه به افاده علوم دینی مشغول سلمه الله [تعالی].

دیگری مولانا^{۵۵} عبدالله سندی است و او مجاور حرم شریف است و او را از علمای مسلم می‌دانند و در تدقیق علوم اشتهار دارد و به درس، دوام مشغول است و در سلک اکابر عرب معدود، سلمه الله [تعالی].

اکنون بعد از ذکر احوال و اسامی این طبقه گرامی به چند رباعی که منظوم این داعی است، ختم می‌نماید.



آن‌ها که به دل نور قدم یافته‌اند
از سنگ سیه فیض حرم یافته‌اند
گمراه مشو که رهنوردان حرم
منزل به نشانه قدم یافته‌اند
شاهی که سریر عرش جایش باشد
اقبال به پای عرش سایش باشد
چون کعبه سزد قبله اصحاب^{۵۶} صفا
سنگی که برو نشان پایش باشد
شاهی که درش قبله عالم دانند
گرد قدمش سپهر اعظم دانند
هر دل که اثر ندید نبود از وی
حقاً که زسنگ خار هاش کم دانند

شاهی که برات روز دادی شب را
 در محمدتش سنگ گشادی لب را
 برخاره نشان قدمش نیست که سنگ
 وز شوق کفش کرد تهی قالب را
 ای پرده نُه فلک طراز عَلَمَت
 سلطانی و کاینات خیل و حشمت
 گر ما نرسیدیم به خاک قدمت
 تا حشر سر ما و نشان قدمت
 ای عرش محیط در طواف حرمت
 دریای محیط تشنه نیم نمت
 مشکل که ز جست و جوی تو بنشینم
 زینگونه که یافتم نشان قدمت
 از عمر منم به نیم جانی خرسند
 از وعده و صلش به گمانی خرسند
 از بدرقه مراد واپس مانده
 افتاده در این ره به نشانی خرسند
 فیضی که ز شوق، ناله تا ماه رساند
 تا شمسۀ مهر شعله آه رساند
 گر ماند ز پیشگاه بزمش محروم
 این بس که سر خود به قدمگاه رساند
 صد شکر که آمد به هزاران اکرام
 نقش قدم مقدس خیر انام
 فرخنده شد از مقدم خیرش ایام
 تاریخ قدوم است «خیر الأقدام»^{۵۷}

و الحمد لله فی المبدأ و المختم
 و الصلوة والسلام^{۵۸} علی مظهر الأتم
 و علی أولیائه المتصفین برسوخ
 القدم.
 تمّ بعون الله الملك الکریم الوهاب
 فی يوم الأربعاء شهر ۱۰۱۶^{۵۹}

۱. در نسخه ۲: و تقدس کتاب صفته عن الأرقام الأفهام.
۲. در نسخه ۲: به جای «کعبه جان» «خانه دل».
۳. در نسخه ۲: به جای «حجة»، «رحمة» آمده است.
۴. «محمد» در نسخه ۲ نیامده است.
۵. در نسخه ۲ به جای «معظمین»، «شریفین» آمده است.
۶. در نسخه ۲: وفا نماید.
۷. در نسخه ۲: هر سال.
۸. داخل خط تیره در نسخه ۲ نیامده است.
۹. بوسه زدن.
۱۰. در نسخه ۱ «سجده‌اش».
۱۱. در نسخه ۲: در شکافتن.
۱۲. در منائح الکرّم، ج ۳، ص ۳۲۸، اشاره به ترمیم کعبه در سال ۹۵۹ شده اما تفصیل متن در آن نیامده است.
۱۳. در نسخه ۲ «اکابر» نیامده است.
۱۴. در نسخه ۲: به فارسی ترجمه کرده.
۱۵. در نسخه ۲: نقش بست.
۱۶. در نسخه ۲: تمثال.
۱۷. «باقنه» بدون نقطه روی دندان بعد از «ق» نام جایی باید باشد اما کجا؟
۱۸. در نسخه ۲: در بافته، قلعه [ای] است.
۱۹. در نسخه ۲: نشان.
۲۰. در نسخه ۲: قبله.
۲۱. در نسخه ۲ بدون «مقام».
۲۲. در نسخه ۲ «نوشته دید».
۲۳. در نسخه ۲: سال‌ها سجده‌گه اهل نظر خواهد بود.
۲۴. در نسخه ۲: نمود.
۲۵. طبق معمول آنچه از این قبیل در گروه آمده از نسخه ۲ است.
۲۶. در نسخه ۲: قدسی.
۲۷. در نسخه ۲: آن حضرت نوشته‌اند.
۲۸. مقصود مرآة الجنان است.
۲۹. علی الاصول مقصود البدایة و النهایة است.
۳۰. در نسخه ۲: بدون «حضرت».
۳۱. «رواست» حدسی است. «دور است» هم خوانده می‌شود که نامناسب می‌نماید.

۳۲. در نسخه اصل ناخوانا. این حدیث بی اعتبار و در منابع معمول نیز نیامده است. مضمون آن چنین است که حتی باورداشتن به یک سنگ هم تأثیر خود را دارد.
۳۳. در نسخه ۲: منفعتی.
۳۴. در نسخه ۲: فائز.
۳۵. در نسخه ۲: الصلوات.
۳۶. در نسخه ۱: گویا به اشتباه: قادسیه.
۳۷. داخل گروه از نسخه ۲ است و محل آن در نسخه ۱ سفید است.
۳۸. در نسخه ۲: حسین.
۳۹. در نسخه ۲: مهمات.
۴۰. در نسخه ۲ به جای «محفل» مجلس آمده است.
۴۱. در نسخه ۲: به جای «اوست» «است» آمده است.
۴۲. در نسخه ۲: مالکی به جای «مکی».
۴۳. در نسخه ۲ به جای «اشتغال دارد» «مشغول».
۴۴. در نسخه ۲: سید جلیل النسب، جمیل الحساب.
۴۵. در نسخه ۲: مجاهدات.
۴۶. داخل گروه در نسخه ۲ نیامده است.
۴۷. جای آیه در نسخه ۱ سفید است.
۴۸. «تعالی» در هر سه مورد گذشته از نسخه ۲
۴۹. در نسخه ۲: از مجاوران.
۵۰. داخل گروه از نسخه ۲ افتاده است.
۵۱. در نسخه ۲ به جای «دارد» «بهم رسانیده».
۵۲. دو مورد گروه اخیر هم در نسخه ۲ نیامده است.
۵۳. در نسخه ۲ در اینجا و موارد بعدی به جای «دیگری» دیگر آمده است.
۵۴. در نسخه ۲: معلم.
۵۵. در نسخه ۲ به جای «مولانا» ملا آمده است.
۵۶. در نسخه ۲ به جای «اصحاب» ارباب آمده است.
۵۷. در نسخه ۱: خیر الایام. با محاسبه این دو مورد می توان دریافت که خیر الاقدام درست است، زیرا سال ۹۸۷ را نشان می دهد. همان طور که در متن رساله آمده امیر الحاج در سال ۹۸۶ به مکه رفته و به یقین بازگشت او که همراه خود سنگ را آورده، سال ۹۸۷ است.
۵۸. «والسلام» در نسخه ۲ نیامده است.
۵۹. طبعا این سطر اختصاصا در نسخه ۱ آمده است.